

درس خارج اصول آیت‌الله اراکی؟ دب؟ جلسه 46

سال تحصیلی 98_99

ادوات ترکیبی حصر

مانند ترکیب «ما» و «الّا»

این دسته از ادوات بدون شک افاده حصر می‌کنند و بحثی در افاده حصر در این ادوات وجود ندارد؛ هم متواتر اهل لغت است، و هم متبادر این ادوات حصر است، هم استعمالات این ادوات در لغت عرب و قرآن کریم در موارد حصر آمده است مانند: **﴿مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾**¹ که این حصر صفت در موصوف است. و گاهی هو حصر موصوف در صفت است مثل: «ما زید الاّ العالم». مدلول تصویری هر دو مورد، حصر است؛ اما اینکه به قرینه خارجی بفهمیم از حصر اراده مبالغه شده و یا حصر اضافی است، محلّ افاده حصر از این ادوات نیست.

وقتی افاده حصر وجود داشت، به اندازه حصر مفهوم برداشت می‌شود: جایی که حصر صفت در موصوف باشد: «ما العالم الاّ زید» مفهوم این می‌شود که «بکرّ غیر عالم» و «عمرّو غیر عالم» و... لذا اگر دلیلی آمد که «عمرّو عالم» با مفهوم جمله «ما العالم الاّ زید» تعارض می‌کند.

و همچنین است جایی که حصر موصوف در صفت؛ مانند «ما زید الاّ عالم» که اگر دلیل دیگر آمد «زیدّ تاجر» این با مفهوم جمله «ما زید الاّ عالم» در مدلول تصویری تعارض پیدا می‌کند؛ بله اگر قرینه آمد که مراد مبالغه است، در مقام مدلول تصدیقی معارضه از بین می‌رود و بین آنها جمع می‌شود. همان گونه که «اکرم کل عالم» با «لا تکرّم عالم الفاسق» در مدلول تصویری تعارض دارند و بعد می‌گوییم مراد در جمله اول «عالم غیر فاسق» است و در مدلول تصدیقی بین آنها جمع می‌کنیم.

۱. سورة آل عمران: 185.

اساساً اصل تعارض غیرمستقر و جمع عرفی یک مقوله اصولی است؛ نه لغوی زیرا با مدلول تصدیقی شکل می‌گیرد؛ یعنی می‌گوید مراد این جمله با مراد آن جمله تعارض وجود ندارد در حالی که در مدلول لغوی و تصدیقی آنها تعارض دارد. این همان مطلبی است که در گذشته بیان کردیم که نوع بحث الفاظ در لغت با نوع بحث الفاظ در اصول تفاوت دارد. اصولی بحثش این است که چگونه می‌توان مراد متکلم را از کلام فهمید؛ اما لغوی بحثش این است که چگونه درست سخن بگوییم و کاری با فهم مراد ندارد.

هر کجا که حصر وجود دارد، مفهوم نیز وجود دارد؛ زیرا حصر یا حصر حکم در موضوع است و یا حصر موضوع در حکم. هرگاه حصر حکم در موضوع باشد، مفهومش این می‌شود که هرکجا این موضوع نباشد، آن حکم نیست. و هرگاه حصر موضوع در حکم باشد، «ما زید الاّ عالم» معنایش این است که هرکجا حکم نیست، آن موضوع هم نیست. در هر دو حصر مفهوم وجود دارد. و اما اینکه در بعضی موارد قرینه وجود دارد که در مقام مراد جدی، اراده حصر نشده؛ بلکه مبالغه اراده شده است، خدشه‌ای در دلالت تصویری جمله به حصر و مفهوم نمی‌زند.

سایر هیئات دالّه بر حصر، مانند: ترکیب «لیس» و «من دون» و ترکیب «لیس» و «غیر»؛ همان حکم «ما» و «الاّ» را دارند و نیازی به بحث در آنها وجود ندارد.

هیئت حصر

اگر حصر مفاد هیئت بود، مثل «تقدیم ما حقه التاخیر» : <إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ>^۱ که حق مفعول، مؤخر از فعل است؛ اما در اینجا مفعول بر فعل و فاعل مقدم شده و همچنین در آیه کریمه: <عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ>^۲.

۱. سوره فاتحه: ۵.

۲. سوره آل عمران: ۱۲۲.

اهل لغت تصریح دارند بر افاده حصر در این هیئات و هم متبادر از این ادوات حصر است.

البته از تتبعات موارد استعمال استفاده می‌کنیم که هر نوع تقدیم «ما حقه التأخیر» افاده حصر نمی‌کند؛ بلکه تقدیم بر فعل و یا عامل است که افاده حصر می‌کند. اما اگر بر فعل مقدم نشود همچون این آیه: «وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ^۱» که دلالت بر حصر نمی‌کند و مثلاً برای توجه به نکته خاص است.

بنابر این چون ملاک در افاده مفهوم، خود حصر است، هرکجا حصر وجود داشت، معنای حصر این است اولاً حکم معلق می‌شود در محصور و ثانیاً سنخ الحکم است که معلق می‌شود؛ زیرا اگر سنخ الحکم معلق نشود، دیگر حصر نیست و اساساً نکته حصر، حصر سنخ الحکم در محصور است؛ لذا هر جا حصر وجود داشته باشد - چه مفاد ماده باشد و چه مفاد هیئت- مفهوم وجود دارد مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف وجود داشته باشد.

پایان